

## «اطلاعیه مهمّ جامعه علوم القرآن»

### «فتوای قرآنی حرمت و بطلان قطعی طلاق یک جانبه زوج توسط زوج در حال یسر»

از آنجا که نظریه‌ی اجماعی فقهای سُنّی، مبنی بر جواز طلاق یک جانبه زوج از سوی زوج در صورت عدم عسر یا حرج، رأیی بحث‌انگیز در میان عده‌ای از حقوقدانان مسلمان بوده است، اخیراً فقیه مصلح قرآنی حضرت آیت الله العظمی صادق‌تهرانی «دامت برکاته» به بررسی جامع این نظریه پرداخته و در تاریخ پانزدهم جمادی الاولی ۱۴۲۶ هـ. ق مطابق با سوم خرداد ۱۳۸۴ هـ. ش دو فتوای قرآنی ذیل را اعلام نمودند؛ بدیهی است هر فتوایی که مستنداً به آیاتی از قرآن باشد مورد پذیرش جمیع مسلمین اعم از مجتهدین و مقلّدین خواهد بود.

واحد تبلیغات جامعه علوم القرآن، دفتر مرکزی، قم - تلفکس: ۰۲۵۱-۲۹۳۴۴۲۵

۱- هیچ مردی حق ندارد زوجه‌اش را در غیر حالت عسر یا حرج به صورت یک جانبه طلاق دهد. چنان طلاقی، شرعاً حرام و باطل است.

۲- بر هر زن متأهلی که زندگی‌اش در حال عسر است واجب است پس از اثبات قطعی اعسارش نزد دو داور عادل، خود را نزد شهود عدلین طلاق دهد.

### «أدله شرعی»

قرآن مبین در آیه مبارکه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود...» (مائده/۲) وفاء به عقود ایمانی و عقلانی را واجب دانسته و همین یک آیه به مقتضای صراحتش، حجّت بالغه الهی بر وجوب التزام طرفین عقد به عقد مشروع عقلانی است چون صرف عقد مبتنی بر ایمان، خود، دلیل کافی بر صحت عقد در حالت «یسر» است و نقض آن بدون دلیل قاطع قرآنی، جایز نیست. اگر چه آیاتی دیگر از قرآن، به تبیین بیشتر شرایط صحّت «عقود» پرداخته است بنابراین عقودی که مبتنی بر سفاکت یا فریب یا مفتخواری و... نباشند واجب الوفاء هستند، زیرا در آیه فوق «ال» جنس بر سر کلمه جمع در آمده که به استناد تمامی متون معتبر نحو عربی، قطعاً دلیل بر استغراق است. بلکه بالاتر از آن، چون «عقود» جمع مصدر است پس «العقود» تأکید در جمع الجمع است و در این هیچ تردیدی نیست. فلذا در امر مبارک «أوفوا بالعقود» کلمه «العقود» نصّ در عموم و آبی از تخصیص است؛ در نتیجه ایفاء به آن لازم است و نقض آن دلیل می‌خواهد که البته هیچ آیه‌ای از قرآن هم ناسخ آیه مذکور نیست. و حتّی عقد نادرست نیز مخصّص «العقود» نیست چون تخصّصاً از معنای عقد خارج است. در نهایت اگر بر فرض محال گفته شود: «عقد نکاح مشمول «العقود» نیست!» می‌گوییم: عقد نکاح، فرد مسلم «العقود» و «عقد» می‌باشد. پس چنان ادعایی، اجتهاد در مقابل نصّ کتاب است که حرام و باطل است.

و اما چون عقد ازدواج و نکاح، عقد لازم است، و در ایجاب آن «تراضی» شرط است، بنابراین پس از رضایت طرفینی به عقد، التزام به آن هم طبق آیه فوق واجب است و چون ایقاع طلاق بدون موجب شرعی، چیزی جز نقض عقد نیست لذا سلب و انفسال عقد ازدواج بصورت یک طرفه جز در حالت عسر یا حرج حرام است. پس اگر زوج بخواهد زوجه را در حال «یُسْر» به صورت یک جانبه طلاق دهد چنان طلاق شرعاً حرام است و واقع نمی‌شود یعنی باطل است.

آیه مبارکه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۲۸) نیز که تساوی - و نه تشابه - حقوق زوجین را در بر دارد ظاهر مستقر در اطلاق و عموم است و تنها تقييد و تخصيص آن «و لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» است که با افراد «درجۀ» فقط حق رجوع مُصلحانه در عده طلاق رجعی را جایز می‌داند و بس... اگرچه این «درجۀ» هرگز جنبه معنوی ندارد چون بر مبنای آیات قرآنی، رجحان حقیقی تنها در بُعد تقواست. البته مماثلت حقوق زوجین به معنای مشابهت احکام نیست و پاسخ شبهه در تساوی حقوق زوجین با وجود برخی از احکام غیر متشابه این است که تساوی سه بُعد دارد: ۱- برابری مطلق زوجین در حقوق اخلاقی، جنسی، مسکن، لباس، طعام و کلیه نیازهای زناشویی ۲- ارجحیت ظاهری زوجه در بعضی از احکام مانند مهریه و نفقه ۳- ارجحیت ظاهری زوج در بعضی از احکام مانند ارث و خون‌بها... شبهه تنها در بُعد سوم مطرح شده اما چون حقوق الهی برای زوجین یکسان و ثابت است در نتیجه، تعامل و تعادل متقابل رجحان ظاهری، در هردو ارجحیت مذکور، برابری حقوق ایجاد می‌کند، که در مجموع، حقوق هر یک از زوجین به اندازه امکان و نیازش، بدون کم و زیاد در احکام اسلام رعایت شده و تفصیل آن در تفسیر الفرقان آمده است.

آیه مبارکه «و عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹) هم که بیانگر وجوب معاشرت به معروف (برخورد نیکو) با زوجه پس از مشاهده رفتاری بسیار بد از سوی وی است و ضمناً وجوب معاشرت به معروف با او را در عده طلاق رجعی هم دربر دارد به طریق اولویت قطعی، چنین معاشرتی را در زندگی عادی زناشویی اوجب می‌داند؛ در این صورت آیا می‌توان برخورد ظالمانه «ایجاد تشنّج روحی و جسمی در زوجه به هنگام اعلام تصمیم زوج به طلاق یک جانبه وی در حال یُسْر» را که همان «معاشرت به منکر» است حکمی دینی دانست؟! پاسخ روشن است. بنابراین بعد از تدبّر در قرآن، «مَجُوزٌ مطلق طلاق زوجه برای زوج» فاقد اعتبار شرعی است. و اصرار بر این فتوای مشهور، مع الاسف ملازم است با اینکه گفته شود: بخشی از معنای برخورد نیکو و رفتار شایسته و شناخته شده در عرف اسلامی با زوجه این است که هر مردی مجاز است - به عنوان حکم متنسّب به دین - با تصمیم یک جانبه بر اجرای طلاق در حال یُسْر، همسرش را مضطرب کند و تا هنگام طلاق زوجه - هر چند با فاصله زمانی کوتاه - وی را در بدترین شرایط روحی متأثر از آگاهی نسبت به اجرای طلاق قریب الوقوع قرار دهد! و به دنبال چنان معاشرتی ناشایست، یک‌باره تار و پود زندگی وی را از هم بگسلد؟! حال آنکه مرد پس از طلاق همسرش، می‌تواند ازدواج کند ولی مشکلات عدیده برای زن مطلقه ایجاد می‌شود. چه ظلمی بالاتر از این در زندگی زناشویی متصور است؟

از سوی دیگر نیز این فتوای مشهور - به‌طور ناخواسته - افتراپی ظالمانه به حریم مقدّس اسلام است، که پیامد آن، پندار «صدور مجوز ظلم از طرف خدا» در اذهان زنان می‌باشد. حال آن‌که خدای سبحان در آیات ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره بقره به ترتیب با احکام «فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» و «سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» فقط جواز طلاق با احسان و معروف را صادر فرموده و در آیه اوّل، مصدر بودن «امساک» دلیل بر تنفیذ حکم انشائی به لفظ إخبار است لذا «فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» بیانگر وجوب مؤکّد نگهداری معروف و شایسته زوجه توسط زوج در وضعیّت عادی یا حالت «یُسْر» می‌باشد و چون حرج و عُسْر در زندگی زناشویی، «معروف» نیست پس مفهوم قطعی «فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» حرمت و بطلان طلاق یک جانبه زوجه از طرف زوج در حال یُسْر است. علاوه بر این، خدای متعال در آیه مذکور، دو حکم «فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» را به عنوان حدودی الهی، برشمرده و در ذیل آن به

صراحت و تأکید، تجاوزگران از حدود الهی را ستمکار دانسته است. بنابراین طبق آیات فوق، بی تردید، طلاق یک جنبه‌ی زوجه در حال «یُسِر» یا حالت «امساک به معروف» اسائه، منکر و ظلم است.

و شبهه حوزوی مطروحه در این آیه پیرامون معنای «احسان» که گفته شده: «احسان در مقابل عدل است پس حق مطلق طلاق برای مردان ظلم نیست!» هرگز قابل قبول نیست، زیرا: «احسان» در آیه «تسریح باحسان» اطلاق دارد و شامل عدل و فوق عدل است مگر اینکه قرینه‌ای قطعی بر نفی این معنا در خود آیه یا آیه‌ای دیگر موجود باشد که در اینجا موجود نیست. اما در آیه‌ای مانند آیه مبارکه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ...» (نحل/۹۰) «الاحسان» به قرینه ترتیب «عدل» و «احسان»، به معنای عمل صالح فوق عدالت است. و اتفاقاً ادبای عرب نیز بر این نکته اتفاق نظر دارند که: «كَالظُّرْفِ وَالْمَجْرُورِ إِذَا اجْتَمَعَا إِفْتِرَاقًا وَإِذَا افْتَرَقَا اجْتَمَعَا» بنابراین در آیه «تسریح باحسان» قطعاً «احسان» در مقابل ظلم و اسائه است که این ظلم فاحش، طلاق دادن زوجه به صرف اراده زوج در حال «یُسِر» است که بی عدالتی محض بوده و تعدی از حدی الهی است. «... و من يتعدّ حدود الله فأولئك هم الظّالمون» (بقره/۲۲۹).

و بالاخره، درست است که در اکثر آیات طلاق، مخاطب مردان هستند - چون نوعاً پیشنهاد طلاق از طرف آنان است - ولی هیچیک از آیات طلاق در مقام «حصَر در مخاطب» نیست یعنی نه تنها هرگز اشاره‌ای به «جواز مطلق طلاق برای مردان» ندارد بلکه مزید بر آن، خدای متعال در آیه مبارکه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵) صریحاً اصل قرآنی «یُسِر» را تنفیذ فرموده؛ و آیا «تنفیذ یُسِر» حکم خدا هست یا خیر؟! پس کاملاً واضح است که اگر کسی همسرش را در حال «یُسِر» طلاق دهد بر خلاف حکم خدا عمل کرده است. بنابراین آیات طلاق به لحاظ تفسیر قرآن با قرآن، فقط حاکی از اجرای طلاق در حالت عسر یا حرج و یا طلاق توافقی در حال یسر می‌باشد. بالتّبعه، توهّم تعارض آیات طلاق با آیه «أوفوا بالعقود» نشانه دقت نکردن در آیات قرآن است زیرا: «وإنه لكتاب عزيز \* لا يأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت / ۴۲ - ۴۱)؛ «و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه إختلافاً کثیراً» (نساء / ۸۲).

### «بحث روایی»

اما روایت «الطَّلَاقُ بید من أَخَذَ بالسَّاقِ» اولاً با عرضه بر قرآن - که تصریح به مماثلت حقوق زوجین دارد - قابل توجیه است به این معنی که چون با توافق زن و مرد، عقد ازدواج ثبت شده، پس هم مرد ساق همسرش را و هم زن ساق شوهرش را بدست گرفته است یعنی «من أَخَذَ بالسَّاقِ» کسی است که با عقد به دیگری محرم است پس زن و شوهر را با هم در بر می‌گیرد. بنابراین طبق روایت فوق، طلاق به دست هر دوی زن و شوهر است. و به عبارت دیگر همانطور که زن و مرد در عقد نکاح و تداوم زوجیت با هم شریکند در صورت لزوم شرعی هم بالسّویه حق طلاق دارند. و به اصطلاح نحوی، إطلاق «من أَخَذَ بالسَّاقِ» شامل زوجین است و هیچ دلیلی بر انحصار «من أَخَذَ بالسَّاقِ» به زوج وجود ندارد. ثانیاً اگر هم این روایت قابل توجیه نباشد پیش از مخالفت با قرآن، مردود است چون در مرحله اول با حدیث امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) «مبني بر حرمت طلاق امّ ایوب به صرف اراده ابا ایوب» در تعارض است که: «قال (علیه السلام): بلغ النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) أن أبا أيوب يريد أن يطلق امرأته فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): إن طلاق أم أيوب لحوب - أي: إثم -». و در مرحله ثانی، ظهور در إطلاق «الطَّلَاق» در روایت مذکور با نص حدیث صحیح امام باقر (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در بُعد «ذَوَاقِیت»، مُعارض است که: «قال (صلی الله علیه و آله وسلم): إن الله عزوجل يبغض - أو يلعن - كل ذواق من الرجال و كل ذواقه من النساء» ثالثاً: اگر هم با روایتی متعارض نبود روایتی ضعیف از عایشه است که مُرسَل است. رابعاً: در صورت عدم توجیه روایت مذکور و در مقابل اجماع مبتنی

بر آن می‌گوییم: چون روایت مذکور مخالف قرآن است، اجماع بر آن و امثال آن هم که در مقابل نصوصی قرآنی است هیچ ارزشی ندارد. و چون امر قرآن و اهل البیت (علیهم‌السلام) درباره عرضه روایات بر قرآن الزامی است، پس پاسخ ما هم در اینجا عین سخن اهل البیت (علیهم‌السلام) پیرامون روایات جعلی است که: «فاضربوا به عرض الحائط».

### «معنا و احکام یسر، حَرَج و عُسَر در زوجیت»

و اما «یسر»، یعنی: آسانی؛ و زندگی زناشویی در حال یسر، به معنای: زندگی معمولی و عادی، توأم با صلح و صفاست که در صورت نبودن هیچ گونه اختلاف شرعی و یا مشکل عرفی در این زندگی، تداوم زوجیت واجب است. و حرج یعنی سختی و زحمت که بر مبنای «فمن تطوَّع خيراً فهو خیرٌ له» (بقره/۱۸۴) استمرار زندگی در این حال مستحب است به امید اینکه خدای سبحان به دنبال حرج، گشایشی نیکو برای مُحرَج فراهم سازد «لعلَّ الله يحدث بعد ذلك أمراً» (طلاق/۲) البته با عدم تمایل به ادامه زندگی از سوی هردوی زوج و زوجه در حال یسر، طلاق توافقی جایز است. و در حال حرج نیز، طلاق یکجانبه جایز می‌باشد و فقط طلاق یکجانبه در حالت یسر حرام و باطل است. و اما بر مبنای آیاتی قرآنی، عسر با حرج تفاوت دارد. عسر به معنای ضرر و زیان به یکی از نوامیس پنج گانه دین، جان، عقل، عرض و مال می‌باشد که ادامه زندگی زناشویی در این حالت، حرام و طلاق چه به صورت یکجانبه یا به امر حاکم شرع عادل واجب است.

### «شرایط اجرای صیغه طلاق»

قبل از هر طلاق، اصلاحگری بر دو نفر از نزدیکان صالح زوجین واجب است چون قرآن مبین در آیه ۳۵ سوره نساء می‌فرماید: «وإن ختم شقاق بینهما فابغوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها» و برای اجرای صحیح این فرمان الهی اولاً طبق آیه ۵۸ سوره نساء باید حکمین (داوران) به عدالت حکم کنند و ثانیاً معنای درست «اهل» توسط آیه ۴۶ سوره هود معلوم می‌شود که «اهل» در آیه نساء صرفاً به معنای خویشاوند یا خاندان نیست بلکه در اهلّیت، اطلاق دارد یعنی هم رابطه نسبی یا سببی همراه با عدالت و صلاحیت و هم اهلّیت ایمانی را در بر می‌گیرد. پس «حکماً من اهله و حکماً من اهلها» یعنی: «داوری از نزدیکان شایسته زوج و داوری از نزدیکان شایسته زوجه» و با توضیحی بیشتر، اهل زوج یا اهل زوجه کسانی هستند که نزدیکی آنان به زوجین به جهت شایستگی ایمانی است و این نزدیکی با ارتباط فامیلی صالحانه، یا به خاطر دوستی مبتنی بر ایمان و یا به جهت آشنایی و اطلاع از احوال زوجین می‌باشد. بنابراین حکمین عدلین، دو نفر داور عادل صالحند که برای اصلاحگری صلاحیت دارند. و باید این داوران با حضور زوجین، به اصلاح بین آن دو همت گمارند و اگر در نهایت توافقی حاصل نشد آنگاه برای اجرای صیغه طلاق، دو شاهد عادل لازم است. عدالت درباره شهود عدلین به این معناست که: آنان دو نفر مرد رشید عاقل می‌باشند که عرفاً صدقشان محرز است و کذبشان هم اثبات نشده.

ضمناً بهتر است شهود عدلین، خودشان، وظیفه حکمیت را - که واجب کفائی است - انجام داده باشند تا پس از احراز قطعیت عسر یا حرج، صیغه طلاق را استماع کنند. مراحل اثبات عسر یا حرج زوج یا زوج به این شرح است: ۱- اگر زوجه ناشزه شده و پس از اجرای مراحل نهی نشوز از دیدگاه قرآن، باز هم دست از نشوز بر نمی‌دارد و استمرار زندگی با او موجب انجام گناه است یا این که وی زوج را وادار به انجام گناه می‌کند و در نهایت نیز به داوری حکمین بی‌اعتناست، عسر زوج اثبات می‌شود. ۲- اگر زوج هم نشوزی داشته باشد با توجه به توضیحات فوق، عسر زوجه ثابت می‌گردد ۳- در صورتی که یکی از زوجین با ضرب و شتم یا بکار بردن الفاظ رکیک علیه همسرش، موجب آزار و اذیت وی باشد، عسر همسر اثبات می‌شود. ۴- اگر زوج بصورت عرفی نفقه ندهد زوجه حق طلاق دارد. ۵- اگر مردی بدون عذر و بدون اطلاع همسرش، به مدت چهار ماه و ده شب به خانه نیاید پس از آن

مدت، در صورت در خواست طلاق از طرف زوجه، طلاق واجب است البته تعیین زمان مذکور که مختوم به شب است به این دلیل است که در آیه «أربعة أشهر وعشراً» (بقره/۲۳۴) کلمه «عشراً» به معنای ده شب است. ۶- اگر مردی به مدت چهار ماه و ده شب، با عذری مثل مسافرت یا زندان به خانه نیامد، در اینجا هم در صورت درخواست طلاق از طرف زوجه، طلاق واجب است. ۷- اگر مردی هیچگونه اذیتی نسبت به همسرش نداشته اما به بیماری غیرقابل تحملی چون ایدز و... مبتلاست یا اینکه سالم است ولی در طی چهار ماه و ده شب، هیچگونه آمیزشی انجام نداده، پس از مدت فوق، در صورت درخواست طلاق از طرف زوجه، طلاق واجب است. ۸- هرگاه یکی از زوجین، توانایی تولید مثل نداشته باشد و این ناتوانی برای همسرش موجب حرج باشد طلاق جایز است. ۹- انجام ندادن احکامی شرعی از سوی یکی از زوجین که موجب عسر یا حرج زوج یا زوجه گردد از مصادیق جواز طلاق وجوباً و إباحه به ترتیب فوق است. ۱۰- هرگاه زنی به تنهایی در حضور عدلین بگوید: من در زندگی با شوهرم در حال عسر هستم و طلاق می‌خواهم، بر عدلین واجب است شوهرش را تا مدتی معین فرا خوانند و اگر وی در موعد خاص، تعمداً بدون عذر حاضر نشد، عسر زوجه ثابت می‌شود. ۱۱- همین فراخوانی باید درباره مردی که تقاضای طلاق همسرش را دارد اعمال گردد و در صورت عدم حضور زوجه، عسر زوج ثابت می‌شود.

### «احکام حقوق مالی زوجین به هنگام طلاق»

طبق دستور شارع مقدس حقوق مالی زوجین به هنگام طلاق، با ملاحظه «عسر یا حرج» به شرح ذیل است: ۱- اگر ناسازگاری زوجه، موجب حرج باشد چون در حال حرج، طلاق واجب نیست، چیزی از مهریه زوجه کاسته نخواهد شد. ۲- در صورتی که ناسازگاری زوجه، عسرآور باشد زوج می‌تواند بخشی از مهریه را از وی دریافت نماید. ۳- در صورت ایجاد عسر یا حرج از طرف زوج، پیش از آمیزش، نصف مهریه و پس از آمیزش، کل مهریه متعلق به زوجه است. ۴- در طلاق طرفینی یا مبارات، پیش از آمیزش، کمتر از نصف مهریه - بر اساس «تراضی» و «وضعیت مالی» طرفین - و پس از آمیزش، نصف مهریه، متعلق به زوجه است. ۵- اگر زوج کل نفقه یا مقداری از آن را پرداخت نکرده در هر صورت مدیون است و واجب است نفقه معوقه را یکجا، یا در صورت عدم توان فعلی، به‌طور اقساط به زوجه بپردازد. ۶- تعیین وجه مالی دریافتی در بند ۲ و ۴، و ضمانت اجرای احکام مذکور، با حاکم شرع عادل است.

با تحقق شرایط فوق الذکر، اولاً واجب است شهود عدلین، صیغه طلاق را استماع کنند؛ ثانیاً باید متن طلاقنامه به امضاء یا مهر یا اثر انگشت آنان برسد. چنین طلاقی که مستند به اذن قرآنی «و أشهدوا ذوی عدل منکم» (طلاق/۳) می‌باشد قطعاً شرعی و قانونی است و احتیاجی به اذن حاکم شرع عادل ندارد و هیچ مرجع حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند آنرا نقض کند. ضمناً بر محبان انقلاب قرآنی، واجب کفائی است در حد استطاعت، با انواع وسایل ارتباط جمعی، به ترجمه و اعلان این فتوای قرآنی در تمامی کشورهای اسلامی همت گمارند.

والسلام علی عبادالله الصالحین

الذین یوظفون للمهدی سلطانه لإحياء الكتاب و حدوده

اقلّ خدّمة الامام المهدی (علیه السلام)

العبد الفانی: محمد الصادق الطهرانی